فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و یکم. بهار ۱۳۹۸، صص۵۸-۴۹ Vol 3. No 31. 2019, p 49-58
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

نابرابری جنسیتی در ایران

نسیم خداخواه
پژوهشگر حقوق جزا وجرم شناسی، وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

نابرابری جنسیتی از مسایلی است که از گذشته دور همواره با بشر بوده است و فقط در شرایط زمانی و مکانی و برحسب فرهنگ هر جامعه نوع نابرابری‌ها فرق کرده است. خانواده به عنوان نخستین نهادی که فرد در آن چشم می گشاید، اعم از اینکه خانواده به کشورهای توسعه‌یافته یا درحال توسعه تعلق داشته باشد مهترین عامل در انتقال تبعیض جنسیتی است، زیرا کودک به دلیل خالی بودن ذهنش در سال‌های اولیه زندگی و همچنین ارتباط تنگاتنگش با افراد خانواده به ویژه مادر، بسیار تحت تاثیر اندیشه‌ها و باورهای او (مادر) قرار می گیرد. نابرابری جنسیتی در امکان دسترسی به فرصت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکی از چالش‌های مهم در کشورهای خاورمیانه همچنین ایران است. نابرابری جنسیتی یک ویژگی غالب در کشورهای درحال توسعه است. نابرابری جنسیتی با اشکال مختلف و به صورت نابرابری در آمدی، نابرابری در دستیابی به فرصت‌ها، نابرابری آموزشی، نابرابری در دسترسی به اشتغال رسمی، موقعیت‌های مدیریتی و سیاسی و بالاخره نابرابری در قدرت چانه‌زنی در درون خانواده ظاهر می‌شود. برابری میان مردوزن، مبنای کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض میان زن و مرد از شعارهای جذابی است که ریشه آن را باید در دیدگاهی جستجو کرد که به برابری جنسیتی مرد و زن معتقد است. گزارش سال ۲۰۱۶ مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد پر شدن شکاف کامل بین زنان و مردان به آهستگی پیش می‌رود. افزون بر آن ایران یکی از ضعیف‌ترین رتبه‌ها را در میان ۱۴۴ کشور مورد بررسی در جهان دارد. در این پژوهش به نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان ایران در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و آموزشی می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: نابرابری جنسیتی، چالش، ایران، فرصت ها، اشتغال

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

نابرابری جنسیتی، واقعیتی اجتماعی در هر برهه‌ای از تاریخ بشر بوده است. هرگونه رفتار؛ زبان، سیاست و سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت و فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد، معنای نابرابری جنسیتی می‌باشد. (گروسی، ۱۳۸۷: ۱۰) امروزه نابرابری جنسیتی در ابعاد گوناگون اجتماعی- اقتصادی نه تنها به عنوان ضرورت اخلاقی بلکه به عنوان راهی به سوی آبادانی و پیشرفت ملت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. شواهد انکارناپذیری وجود دارد که نشان می‌دهد در تمامی دنیا نابرابری جنسیتی موجب تسریع رشد اقتصادی، تقویت دولت‌ها، کاهش فقر و ایجاد امنیت اجتماعی می‌شود (درویس، ۲۰۰۵) تبعیض جنسیتی می‌تواند در آموزش، درآمد، دسترسی به مناصب مدیریتی وجودداشته باشد. یکی از ویژگی‌های طبیعی افراد، جنسیت آنها است که در بیشتر جوامع بر پایه‌ی معیار فرهنگی- اجتماعی ارزیابی می‌شود. در این بستر فکری، معمولا زنان کم‌ارزش‌تر از مردان پنداشته می‌شوند و موقعیت‌های فرودست منزلت- قدرت را به دست می‌آورند. جنسیت دربرگیرنده‌ی ویژگی‌های اجتماعی است که رفتار زنان را در جامعه تعریف می‌کند. این حقیقت که ویژگی‌های جنسیتی «اجتماع بنیان» هستند، بدین معناست که خصایص جنسی تابع تغییر در شیوه‌هایی هستند که می‌توانند یک جامعه را به سوی برابری سوق دهند. (چیچیلنسکی، ۲۰۰۸: ۱۶) در کشورهای درحال توسعه مانند ایران، برخورداری زنان از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی برای دستیابی به آنان به پایگاه‌های اجتماعی مناسب و برابر با مردان کافی نیست. موانع سیاسی و ایدئولوژیک نیز در این رهگذر نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۴) در این پژوهش به بررسی نابرابری جنسیتی زنان ایران در زمینه‌های مختلف می‌پردازیم.

۱- نابرابری جنسیتی

در بیشتر جوامع انسانی، جنسیت که در واقع دربردارنده‌ی ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی جنس (پدیده‌ای زیستی- طبیعی) است، پایه‌ی توزیع نابرابری امکانات، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و پاداش‌ها قرار می‌گیرد. به طور کلی نابرابری جنسیتی، عبارت است از نابرابری زن و مرد در داشتن امکانات موجود (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۷۳). هرگونه رفتار، سیاست، زبان و دیگر کنش‌هایی که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه ثابت فراگیر و نهادینه شده‌ی اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد، به معنای نابرابری جنسیتی است. (krammara. treicher,1985: 85)

دوبوار معتقد است نابرابری جنسیتی، ساخت اجتماعی و دست‌آورد فرهنگی مردسالار است وبم از عینک‌های سه‌گانه‌ی جنسیتی نام می‌برد که همه فرهنگی‌اند. این عینک‌ها زن را مخلوقی ثانوی نسبت به مرد، متفاوت از مرد، و به لحاظ ویژگی‌های مختلف متضاد مرد در نظر می‌گیرند. ریج نظام تربیتی خانوادگی و چودورو تقسیم کار جنسیتی (درون‌خانه، بیرون‌خانه) را بنیان شکل‌گیری نابرابری جنسیتی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دانسته است. له ور، بازی‌های دخترانه- پسرانه در جریان اجتماعی شدن، دلی کارپینی، مذهب، و مک کینون، نهادهای قانونی- دولتی را بنیان نابرابری جنسیتی دانسته‌اند. (معیدفر، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۲)

رسانه‌های جمعی همچون کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون، اینترنت، سینما و مانند اینها نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری دارند. در بیشتر این رسانه‌ها، زنان باید به شیوه‌ای زنانه، و مردان به شیوه‌ای مردانه رفتار کنند. معمولا در داستان‌های کودکان، پسرها و مردها به کارهای هیجان‌انگیز و نقش‌های فعال می‌پردازند، درحالی که دختران عمدتا محدودند و منفعلا عمل می‌کنند. پسران مستقل نمایان می‌شوند، و دختران به آن‌ها وابسته‌اند. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد که در کتاب‌های درسی هم زنان در بستری از کلیشه‌های جنسیتی نقش دارند. مثلا در کتاب ریاضی، معمولا تصویر دخترانی دیده می‌شود که از حل مسائل عاجز مانده‌اند. مفهوم جنسیت دارای بار فرهنگی است و در فرهنگ‌های مختلف نیز متناسب با فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد، اما با وجود تفاوت‌های ویژه، تقریبا در همه‌ی فرهنگ‌های آشنا، مردان موجوداتی قدرتمندتر از زنان در نظر گرفته می‌شوند. اگرچه مفاهیمی که در جامعه‌ی امروزی مطرح هستند، به ویژه مفاهیمی مانند آزادی‌ها و حقوق فردی، عقلانیت ارتباطی، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی از لحاظ سیاسی، در دوران‌های گذشته مطرح نبوده‌اند، اما این نابرابری وجود داشته است، چنان که انگلیس در کتاب «منشا خانواده»، مالکیت خصوصی و دولت، به برابری زن و مرد در دوره‌ی باستان اشاره دارد. در واقع نابرابری جنسیتی که با پیدایش مالکیت خصوصی و کنترل مرد بر توان جنسی و فرزندآوری زن پدیدآمده است، واقعیتی اجتماعی است که در هر برهه‌ای از تاریخ بشری وجود داشته است. برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. آلپرت نابرابری جنسیتی و تبعیض اجتماعی زن در جامعه مردسالار را تحت تاثیر عوامل فرهنگی و خانوادگی می بیند، زیرا فرد را کاملا محصول شرایط اجتماعی می‌داند. (آلپرت، ۱۹۵۴: ۴۹) با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش صورت نسبی مدرن، زنان فرصت بازاندیشی و نقد جایگاه و موقعیت بهتر خود را در جامعه و خانواده به دست می‌آورند. فرادستی مردان و فرو دستی زنان، واقعیتی است که در جامعه‌ی ایران نیز وجود دارد و درباره‌ی آن و پیامدهایش، بحث و بررسی شده است. شمار زیادی از زنان جامعه، بدون پی بردن به نابرابری‌های موجود، به زندگی روزمره‌ی خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید اینگونه باشد. اما هنگامی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آنها می‌شود که آن ها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به عنوان یک انسان آگاه شوند.

۲- نابرابری جنسیتی در زمینه‌های مختلف

۲-۱ نابرابری در زمینه‌ی کار و اشتغال در ایران

وجود رفتار بی‌طرفانه در اشتغال را می‌توان برحسب برابری فرصت‌های اشتغال، نوع مشاغل و سطح پرداخت برای مقدار مساوی کار بیان نمود. قطعنامه شماره ۱۱ سازمان بین‌المللی کار (۱۹۵۸) تبعیض را به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

عنوان «هر تفاوت، حذف یا ترجیح براساس نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقاید سیاسی، ملیت و اصل و نسب یا خاستگاه اجتماعی که تاثیری مخرب بر کیفیت فرصت‌های شغلی یا رفتار در اشتغال دارد.» بیان کرده است. علاوه بر رفع تبعیض در کار و در دستیابی به کار، رفتار بی‌طرفانه همچنین به معنی کار بدون آزار و خشونت، داشتن استقلال نسبی و رسیدگی بی‌طرفانه به شکایت‌های مربوط به کار است. کمی نمودن سطح تبعیض در بازار کار به طور اعم و تبعیض جنسی به طور اخص، می‌تواند از طریق نماگرهای مشخص‌کننده وضعیت بازار «نماگرهای کارشایسته» انجام شود. کار شایسته مفهومی است که ilo در سال‌های اخیر آن را به ادبیات بازار کار وارد کرده و این سازمان ترویج کار شایسته برای همه ی زنان و مردان را همه جا هدف اصلی خود قرار داده است و کشورها را تشویق می‌کند برای اندازه‌گیری وضعیت بازار کار خود از این مفهوم جامع استفاده نمایند. کار شایسته مفهومی چند بعدی است که علاوه بر کمیت اشتغال به کیفیت آن نیز می‌پردازد و در نتیجه نه تنها به کار بیشتر بلکه به کار بهتر نیز وجود دارد. هرچند مفهوم کار شایسته کاملا ملموس بود، کشورها قادر نبودند بدون وجود مجموعه‌ای از نماگرهای مشخص‌کننده کار شایسته، وضعیت نیروی کار خود، روند تغییرات آن طی زمان و جایگاهی را که در سطح بین‌المللی دارند، بیان و ارزیابی نمایند. نقش اشتغال زنان در پویایی زندگی استان انکارناپذیر است، به طوری که می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. بی‌تردید زنان به عنوان نیمی از جمعیت تاثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند زیرا هدف نهایی در هر جامعه، به حداکثر رساندن رفاع اجتماعی است و رفاه اجتماعی نیز تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردان و زنان است. (یزدخواستی، ۱۳۸۶) تبعیض جنسیتی خاص یک کشور یا یک منطقه نیست و به شکل گسترده ای در فرهنگ‌ها و جوامع به قدمت تاریخ بشر وجود داشته است. به طور کلی تبعیض جنسی به عنوان معضلی جدی برای زنان در چند قرن مطرح شده است. (موحد و دیگران، ۱۳۸۴). پالاز اشاره به این نکته می کند که موقعیت پایینتر زنان در بازار نیروی کار، می‌تواند شامل تبعیض در دستمزد و تبعیض در اشتغال باشد. وجود تبعیض بر موقعیت زنان در بازار کار و میزان مشارکت آنها موثر است و همچنین اشتغال زنان و مردان بر شکاف درآمدی جنسیتی دستمزد موثر است. افزایش سطح تحصیلات منجر به افزایش میزان دستمزد زنان ومردان در بازار کار می‌شود و افزایش در میزان تحصیلات به مراتب برای زنان بیشتر از مردان بوده است که همین امر، شکاف درآمدی جنسیتی را کاهش داده و از تبعیض علیه زنان کاسته است.

۲-۲ تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر نابرابری جنسیتی

توسعه به تنهایی قادر به بهبود مشارکت نیروی کار یا از میان برداشتن طبقه‌بندی جنسیتی مشاغل و نهادهای تبعیضگر فرهنگی نیست و تغییر وضعیت زنان به جای اتکای صرف به توسعه‌ی اقتصادی، نیازمند مداخله‌ی مستقیم اجتماعی است، هرچند توسعه‌ی اقتصادی به دلیل ترغیب یکپارچگی اجتماعی، پشتیبانی از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

سرمایه‌گذاری زنان در سرمایه اجتماعی و ایجاد فرصت‌های شغلی با درآمد بالا منجر به بهبود شرایط زنان می‌شود. (عثمانی و سن، ۲۰۰۳) از نگاه صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، برابری جنسیتی زمانی حاصل می‌شود که مردان وزنان در توزیع قدرت و اثرگذاری در معاملات آن سهمی برابر داشته باشند و از فرصت برابر و استقلال مالی از طریق کار وتجارت برخوردار شده باشند و مسئولیت خانه و فرزندان میان مرد وزن تقسیم شده باشد. دربسیاری از جوامع، زنان نسبت به مردان فرصت‌های آموزشی کمتری دارند و دسترسی آنها به منابعی مانند غذا، درآمد و سایر عوامل اثرگذار بر سلامتی محدود است. این روابط ناموزون در قدرت، زنان را به موقعیت‌های پائینتر سوق داده، آنها را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به مردان وابسته نگاه می‌دارد و دسترسی آنان را به منابع مالی، اشتغال، آموزش و مراقبت سلامت محدود می‌کند. (کای، ۲۰۰۴: ۶۷) نابرابری جنسیتی و محدودیت زنان به طرق مختلف می‌تواند سلامت جامعه را به عنوان یک کل تحت تاثیر قرار دهد. فرادستی مردان و فرودستی زنان واقعیتی است که در جامعه‌ی ایران نیز وجود دارد و درباره‌ی آن و پیامدهایش، بحث و بررسی شده است. شمار زیادی از زنان جامعه، بدون پی بردن به نابرابری موجود به زندگی روزمره‌ی خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید اینگونه باشد اما هنگامی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آن می‌شود که آنها به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به عنوان یک انسان آگاه شوند. این امر نیز زمانی رخ می‌دهد که زنان امکان تحصیل در دوره‌های عالی و درپی آن، آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را بدست آورند پون این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده است، نابرابری موجود در جامعه تبدیل به احساس نابرابری می شود و به ایجاد مساله در جامعه می‌انجامد.

از آن جا که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، نخستین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدرو مادر و سهمبری آنها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نمادی، تصویر عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آنها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید. زنان و مردان نه استعدادها و توانایی‌های متفاوت، بلکه استعدادها و توانایی‌های مجزا از هم دارند و این مساله دلیلی بر توانایی یا ناتوانی هیچ یک از آنها نیست. (عنایت، ۱۳۹۲: ۶) در مجموع جامعه و شرایط ساختاری آن، نگاه متفاوتی به جنسیت زنان دارد و این طرز تلقی سبب شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی در ذهن افراد شده است و خود این مساله به نابرابری جنسیتی در جامعه بیشتر دامن می‌زند. در جهانی که زنان و دختران جوان در معرض توجهات دیگران قرار دارند و قضاوت درباره‌ی آنها بیشتر از مردان، جنبه‌ی جنسیتی دارد، دختران باید موازنات قدرت در ارتباط با هویت اجتماعی و بدنی خود تغییر دهند و همه‌ی مسائل را در محیط شخصی و اجتماعی چالش برانگیز مدیریت کنند. آنها اگر از عهده ی این کار برآیند با الگوهای خشک رفتاری که همانند گذشته بر زندگی آنان چیره خواهد شد، منطبق شوند. از آن جایی که زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری نیز قرار خواهند گرفت چرا که از لحاظ و منابع مادی، منزلت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اجتماعی، قدرت و فرصت تحقق کمتری نسبت به مردان برخوردارند، باید توجه داشت که جایگاه اجتماعی زنان می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت یا هر عامل مهم اجتماعی دیگر مبتنی باشد.

۲-۳. نابرابری در مشارکت اجتماعی زنان

در جهان امروز، کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی، وابسته به مشارکت و خارج شدن از دایره‌ی فعالیت‌ها شخصی و خصوصی است و از این روست که امروزه کوشش در راستای توسعه‌ی همه جانبه‌ی هرکشوری بیش از پیش متوجه مشارکت زنان شده است. (صداقتی فرد و ارجمند، ۱۳۸۹: ۹۸) کشورهایی می‌توانند به توسعه دست یابند که از نیروی انسانی اعم از زن و مرد استفاده بهینه نمایند و پرداختن به این امر از ضروریات پیشرفت جامعه محسوب می‌شود. (شاه حسینی، ۱۳۸۷: ۹) مساله مشارکت زنان، غالبا به دلیل نقش موثر آن در فرآیندگذار از توسعه‌نیافتگی بسیار قابل‌تامل است. (پیران، ۱۳۷۶: ۵۳) در کشورهای درحال توسعه مانند ایران برخورداری زنان از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی برای دستیابی آنان به پایگاه‌های اجتماعی مناسب و برابر با مردان کافی نیست. موانع سیاسی و ایدئولوژیک هم در این رهگذز نقش‌تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین زنان ایرانی چاره‌ای جز روی آوردن به نهادهای مدنی و گستره همگانی ندارند. در قالب این نهادهاست که آنان می‌توانند جدای از نابرابری ها، سلطه گری های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک موجود در بخش‌های رسمی و غیررسمی درکنار هم قرارگیرند و باهم تعامل پیدا کنند. نگرش حاکم مرده را نان‌آور خانه تلقی می‌نماید و بنا به همین نگرش مشارکت و فعالیت اقتصادی زنان لازم و ضروری به شمار نمی‌آید. درجامعه‌ای که ایدئولوژی مردسالاری بر آن حاکم بوده و مردان از موقعیت مسلط برخوردار باشند، زنان از نظر شرایط اشتغال، درآمد، تحصیل و سایر مولفه‌های تشکیل‌دهنده اجتماعی به مراتب از مردان پائین‌تر بوده و تنها از طریق مشارکت هرچه بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و حضور موثر آنان در جامعه است که امکان فرآیند توسعه را در جهت تامین عدالت اجتماعی و اقتصادی تکامل خواهد بخشید. (دهنوی، ۱۳۸۴: ۲) باتوجه به افزایش سطح سواد دختران و نیز سهم قبول‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانوار و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار، افزایش سریع نرخ مشارکت زنان در سال‌های آتی قطعی است. اما به رغم آن که شرکت آزادانه‌ی زنان در مسائل اجتماعی، این امکان را برای جامعه فراهم می‌کند که از نیروی بالقوه‌ی خود به صورت بالفعل استفاده کند، نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف کمتر از مردان است. نابرابری جنسیتی را می‌توان وضعیت وجود تصورات (مانند پیش‌داوری‌ها و ایدئولوژی‌ها)، و رفتارهایی دانست که بر مبنای جنسیت، زنان- مردان را کم ارزش‌تر و فرودست مردان / زنان، جلوه می‌دهند که پیامدهای اجتماعی از قبیل کاهش نقش زنان در مشارکت اجتماعی از قبیل کاهش نقش زنان در مشارکت اجتماعی، تاخیر در توسعه‌ی اجتماعی، هدر رفتن نیروی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

انسانی جامعه، کاهش ظرفیت‌های تولید فکری و مادی درجامعه و. . . را به دنبال دارد. همچنین در سطحی بالاتر، نابرابری جنسیتی مانع دسترسی زنان به امکانات، تسهیلات و مشارکت در تصمیم‌گیری آنان می‌گردد و این امر خود، نابرابری‌های جنسیتی را استمرار می‌بخشد. مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یکدیگر را یاری دهند در مسئولیت کار شریک شوند.

۳- تبیین‌های فمینیستی نابرابری جنسیتی

معنای برابری جنسیتی همواره در نظریهٔ فمینیستی بسیار مناقشه برانگیز بوده است و این قادر به طرح پرسش، به اندازهٔ هر زمان دیگر در طول تاریخ، مفهوم‌ها و ابهامات پایان از سیاست‌ناپذیر است. در میان کنشگران، مداران گرفته تا جامعهٔ مدنی و دانشگاهی آگاهی اندکی دربارهٔ معنای واقعی برابری جنسیتی وجود دارد. این مفهوم را می‌توان نهی تلقی کرد که به علت تنوع دیدگاه و مباحث موجود در خصوص آن، معانی گوناگونی به خود گرفته است در واقع فمینیسم مجموعه از دیدگاه‌های مناقشه برانگیز را در خصوص پروبلماتیک جنسیتی ارائه کرده است. به طور کلی طیفی از سنت‌های فمینیستی یا مسیرهای نیل به جامعهٔ فارغ از سلطهٔ جنسیتی و ستم را می‌توان دست‌کم در سه چشم‌انداز اصلی به برابری جنسیتی دسته‌بندی کرد که هریک قابلیت آن را دارند که استراتژی‌های سیاسی متفاوتی ارائه کنند. این چشم‌اندازهای مختلف، اشاره به ادخال، براندازی و جایگزینی دارند که هریک، به ترتیب اصول برابری، تفاوت و دگرگونی دلالت دارند. (verloo M. lombardo,2007: 22-25)

بر طبق دیدگاه «برابری به مثابه مشابهت»، مساله اصلی آن است که زنان از امور سیاسی کنار گذاشته شده‌اند؛ لذا راه‌حل پیشنهادی واردکردن آن‌ها به این عرصه بدون به چالش‌کشیدن هنجارهای بنیادی مردان است. ایدهٔ اصلی آن است که هر فرد فارغ از جنسیت باید به حقوق و فرصت‌هایی که مردان از آن بهره‌مندند، دسترسی داشته باشد (استراتژی فرصت‌های برابر) و باید با اصول، هنجارها و معیارهای مشابهی با آن‌ها رفتار شود. این رویکرد فمینیستی به علت به چالش نکشیدن بلاواسطهٔ ارزش‌های پدرسالارانهٔ مسلط، نقد شده است. آمال آن‌ها، جهانی عاری از جنسیت است که در آن با زنان همچون مردان رفتار شود، این رویکرد، با سنت فمینیسم لیبرال ارتباط تنگاتنگی دارد. «رویکرد تفاوت یا براندازی» وجود این هنجار مسلم و بلامنازع مردان را پرسمان سازی می‌کند که زنان باید تمکین کنند یا باید تاوان تمکین نکردشان را بپردازند. راه‌حل آنها، بازسازی امر سیاسی به واسطه به رسمیت‌شناسی هویت‌های جنسیتی غیرهژمونیک (زنان) است که باید متفاوت از هویت‌ها و فرهنگ‌های هنجاری مردان در نظر گرفته شود. ایده اقدامات مثبت که در آن توجه به جنسیت در معیارهای استخدام، ارتقا و مشارکت در تصمیم‌گیری نهادها توصیه می‌شود، در این رهیافت نظری ریشه دارد. این رویکرد با فمنیست رادیکال فرهنگی ارتباط دارد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

از منظر «رویکرد دگرگونی یا جانشینی» نه فقط مستثنی شدن زنان یا وجود هنجارهای مردانه، بلکه خود دنیای جنسیتی شده باید پرسمان‌سازی شود. در این رویکرد دگرگونی و تغییر همه هنجارها و معیارهای تثبیت شده در خصوص آنچه مردانه و زنانه است یا باید باشد، مدنظر است. راه‌حل این دسته حرکت فراسوی مسئله غامض موهوم برابری در مقابل تفاوت به واسطه پذیرش سیاست‌های تنوع و تفاوت است. رویکرد دگرگونی به طور اخص، در مفهوم‌سازی استراتژی جریان‌سازی جنسیتی به کار رفته است. این رویکرد با فمنیست پست مدرن مرتبط است.

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ بشری جنسیت عامل مهمی در شکل‌گیری جایگاه فرد و به تبع آن، ایفای نقش‌های متعدّد او بوده است. جوامع برحسب فرهنگ‌های مختلفی که داشته‌اند، نقش‌های متفاوتی را به زنان و مردان نسبت داده‌اند که در اغلب موارد، نقش زنان نازلتر از نقش مردان بوده است. می‌توان گفت، متغیرهای اشتغال، بهره‌وری و سطح تحصیلات بر درآمد و سطح دستمزد هر دو گروه تأثیر مثبت و معنی‌دار داشته منتهی تأثیر سطح تحصیلات بر دستمزد زنان بیشتر از مردان بوده است. در حال تحصیل بودن نیز بر دستمزد هر دو گروه دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بوده که البته این تأثیر برای گروه زنان کمتر از مردان بوده است. در راستای تاثیر مثبت کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش بر رشد اقتصادی می‌توان بیان نمود که کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش، به صورت مستقیم موجب افزایش سرمایه انسانی در اقتصاد و به دنبال آن سبب افزایش بهره‌وری نیروی کار شده، که پیامد آن نیز افزایش رشد اقتصادی بوده و همچنین افزایش بازدهی کار زنان و نرخ مشارکت آنها در بازار کار نیز باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود. بیشترین اختلاف در میزان سرمایه‌ی اقتصادی نزد زن و مرد است و مردان به مراتب بیشتر از زنان از سرمایه‌ی اقتصادی و نیز از سرمایه‌ی فرهنگی برخوردارند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ موحد، مجید، عنایت، حلیمه و عباس گرگی، (۱۳۸۴)، عوامل اقتصادی موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری جنسیتی، پژوهش زنان، سال سوم، شماره ۲ ریالص۱۱۳-۹۵

ـ عنایت، حلیمه و روزبهانی، مهدخت، (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل فرهنگی اجتماعی مرتبط با نابرابری جنسیتی در میان دختران ۱۸تا ۵۹ سال شهر تهران»، فصلنامه‌ی تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، سال هفتم، شماره‌ی ۶، ص۱۲۳-۱۵۲

ـ دهنوی، جلیل، (۱۳۸۴)، بررسی رابطه‌ی احساسات نابرابری جنسیتی و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران دانشجو، مطالعات زنان، سال ۳، ش۷، ۵۱-۷۵

ـ شاه‌حسینی، شهربانو، (۱۳۸۷)، بررسی عوامل موثر بر نگرش زنان نسبت به مشارکت اجتماعی آنان در استان گلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه آزاد رودهن.

ـ صداقتی فرد، مجتبی و الهام ارجمند، (۱۳۸۹)، انگیزه‌های زنان ایرانی از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی پژوهشی در شناسایی عامل موثر برمشارکت زنان فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره ۲۰

ـ پیران، پرویز، (۱۳۷۶)، مبانی مفهوم شرکت زنان روستائی، خلاصه گزارش گروه‌های مطالعاتی. گردهمائی، زن، کشاورزی، توسعه ۱۴۰۰، جلداول

ـ گروسی، سعیده، (۱۳۸۷)، بررسی ساخت قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان، مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲

ـ عبداللهی، محمد، (۱۳۸۷)، زنان در عرصه‌ی عمومی عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی. تهران: جامعه‌شناسان.

ـ ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران. کیهان

ـ معیدفر، باقر، (۱۳۸۳)، تمایز جنسی روستائیان در کار. مجله جامعه‌شناسی ایران. ۵(۲)، ۲۰۰-۱۷۹

ـ یزدخواستی، بهجت، (۱۳۸۶)، راهکارهای علمی در جهت اشتغال‌زایی زنان استان اصفهان از دیدگاه حمایت از کارآفرینی یا تاکید بر صنایع کوچک و کشاورزی، مرکز مطالعات زنان دانشگاه اصفهان.

__ alport,g,w. (1975). the natur of prejudice Cambridge,comparatibe politics. boston

Dervis,k. (2005). gender equality. united natins development programme.

Kermara,c. ,and p. a. treichler. 1985. A femenistdictionary "in our own words. london :panadora press .

Key ,d. (2004). gender inequality and domestic violence:implications for human immunodeficiency virus (hiv) perevention. african health sciences ,p. p. 66-10-

__ osmani,s. sen,A. (2003) the hidden penalties of genderinequality :fetal origins of ill-health economics. human biology ,1(1),105-127

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

__ verloo,m. E. lombardo (2007). contested gender EQUAlity and policy varisty in europe:introducing a critical frame analysis approach in mike verloo. (ed)

__ Chichilnisky, G. (2008) The Gender Gap. Review of Development Economics, 32 (8); 28-55.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]